که موجود باشد دران چند چیز   نکوتر بود نزد اهل تمیز

یکی آنکه بر سنگ جاری بود   دویم از بلندی به پستی رود

سیم آنکه وزنش سبکتر فتاد   چهارم رود تند مانند باد

فراوان بود پنجم از بهر آن   که یابد ز تاثیر مفسد امان

ششم آنکه شیرین و دلکش آید ترا   چو لعل بتان دلکش آید ترا

بود هفتمین آنکه آید ز غور   بدان سان که از چشمه مهر نور

نباشد جز آن هشتم از جویبار   که باشد بسوی شمالش گذار

بدین گونه آبی گر افتد بدست   ترا حافظ و محدث صحت است

چو می داخل اسم مشروب بود   بذکرش یکی شربت واجب نمود

مشو مایل می چو آمد حرام   بشرع محمد علیه السلام

بدان سان که می در شریعت بد است   بحکمت بود هم بدان حق پرست

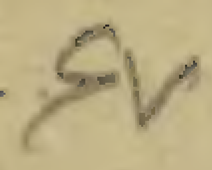
چرا زانکه نفع از قلیلش بود   قلیلش به بسیاری منتهی بود

ز اندازه چون خورده شد بیشتر   باعضای باطن رساند ضرر

و رت کثرت شرب شد بر دوام   گرفتار مانی برنج مدام

تشنج فرو گیردت استوار   تولد کند رعشه پایان کار

قصیده



گرد آلمو را که خواهد خورد با لحم قدیر زنده کاینش بمرگ ناگاه خواهد شد فنا

که موجود باشد در آن چند چیز   نکوتر بود نزد اهل تمیز
یکی آنکه بر سنگ جاری بود   دوم از بلندی به پستی رود
سیم آنکه وزنش سبکتر فتاد   چهارم رود تند مانند باد
فراوان بود پنجم از بهر آن   که یابد ز تاثیر مهر امان
ششم آنکه شیرین و دلکش آید ترا   چه لعل بتان دلکش آید ترا
بود هفتمین آنکه آید ز جور   بدان سان که از چشمه مهر نور
نباشد جز آن هشتم از شوره‌زار   که باشد بسوی شمالش گذار
بدی کو ز آبکر افتد بدست   ترا حافظ و محدث صحت است
چو می داخل اسم مشروب بود   بد گرش یکی شمه واجب نمود
مشو مایل می چو آمد حرام   بشرع محمد علیه السلام
بدان سان که می در شریعت بد است   بحکمت بود هم بدانت حق پرست
چرا زانکه نفع از قلیلش بود   قلیلش به بسیاری متعب بود
ز اندازه چون خورده شد بیشتر   باعضای باطن رساند ضرر
ورت کثرت شرب شد بر دوام   گرفتار مانی برنج مدام
تشنج فرو گیردت استوار   تولد کند رعشه پایان کار

قصیده

قصیده در حفظه بسم الله الرحمن الرحیم صحت

بعد از حمد حکیم دانا و تحیت زبده رسل و انبیا صلی الله علیه و آله و سلم نموده
می آید که این قصیده ایست در حفظ صحت مزین بنام حضرت بادشاه
سکندر حشمت سلیمان جاه تاج بخش عالم آرای عدو بند قلعه کشای طراز
کسوت سلطنت و فرمان روای نگین خاتم عظمت و کشورکشای قوت
بازوی مسلمانی فروغ دیده جهان بانی خورشید روشن رای جمشید جلالت
آرای مثنوی آنکه او را رسد سرافرازی • شاه جم قدر بابر غازی •

کف از غیرت سحاب آمد — رای او رشک آفتاب آمد
تابع رای اوست فوج ملک — مسند قدر اوست اوج فلک
فلک آمد بذات او فاخر — خرد از مدح او بود قاصر
تا جهان باشد ایزد متعال — داردش بر سریر عز و جلال

قصیدهٔ مذکوره

ای که خواهی تندرستی از در حکمت درا — تدبیر ماکول تا بعلتهای گوناگون نگردی مبتلا
شیر را بسیار خوردن ای که عادت کرده — ترک عادت کن که خواهد شد برص پیدا ترا
کرد انگور آنکه خواهد خورد با لحم قدیر — زنده کانیش بهر که فجاه خواهد شد فنا

ای ز ترش خوردن بسیار اعضای تو سست　　جای آن دارد ترا اگر برنخیزد عصا

گر عدس با جد کنی رغبت بیابد که تنت　　زرد و زار و لاغرت سازد بعکس لوبیا

با تو خواهد بود شبکوری و تاریکی چشم　　گر فراوان میل خواهی کرد سیر و گندنا

تدبیر مشروب

ای برودت بر تو مستولی عسل مخور مدام　　کز برای گفته حق در وصف او فیه شفا

آب نارنج از حد افزون ار برغبت میکنی　　آخر از ضعف جگر بصد رنج و عنا

می برد شرم و حیای خون ز حد افزون خمر رند　　چند خواهی باده خوردن خوش بود شرم و حیا

تدبیر حرکت بدن

چون ریاضت معتدل باشد بدید آید از آن　　خفت دل برا و تن قابل شود بهر غذا

تدبیر حرکت ~~النفسانی~~ بدن

ای بغفلت معترف خلق سکون بیحد مغز　　ازبرای آنکه در تن جمع گردد فضلها

تدبیر حرکت نفسانی

فکر چون ز اندازه بیرون بود بیموجب　　گر فرو گیرد ترا ناگاه با ماخولیا

تدبیر سکون نفسانی

حمق میگردد بلا آنرا که بی فکری گزید　　گاه گاهی فکر میکن تا نیفتی در بلا

تدبیر نوم

چون ز خواب روز گردد ذهن صافی تیره رنگ   دیگر آن آینه را مشکل توان دادن صفا
هر کرا عادت چنان باشد که در هنگام خواب   روی او تا وقت بیداری بود سوی سما
از سعال و نزله در تشویش باشد روز و شب   سر بسر جمله اعضای او با درد باشد مبتلا
تدبیر تقطیه هر که بیداری برد بسیار خواهد سوختن ۰ در دماغ خود رطوبات عزیزی را فنا
تدبیر احتباس شوربا خور چون طبیعت ممسک گردد ترا ۰ اسفناج و شلغم بسیار کن در شوربا
تدبیر ور طبیعت از حد افزون نرم گردد میل کن   از قوابض مثل تفاحیه و افلونیا
مرد چون باشد بنای صحتش بر پیر زال   گر بقوت رستم دستان بود افتد ز پا
روی گردان شو از آن شاهد که باشد زشت روی   گر بدست افتد ز خوبان دلبر حوری لقا
تقویت کن کرده را اول بمعجون کر هست   جمله اجزاش کرفس و فلفل و جوز بوا
بازبا زوفرفر و هلیون و تخم نارجل   زنجبیل و بهمنین و تودری مصطکیا
از برای قوت دل میتوان ضم ساختن   لعل مروارید و مرجان و عقیق و کهربا
لاجورد و ابریشم و عود و عنبر او المشک   سنبل و سعد و لسان الثور و بذر الهندبا
گاه گاه از بهر دفع سرعت انزال هم   می توانی میل کردن اندکی برش عشا   تم الکلام
پیش اهل دانش و بینش بدست خویشتن   خون خود ریزی اگر خون کم کنی در امتلا

تدبیر فصول اختیار مسهلات در صیف به بشد لیبر — زان لبی باشد تر کم کردن خون ناشتا

در خزان کن اجتناب از هرچه باشد سرد و خشک — در بهار باز گرم و تر بگذر مگو چون و چرا

تدبیر هوا چون وبا پیدا شود در خانه باید سوختن — مصطکی و عود و عنبر بهر اصلاح هوا

گر بود دشمن در آن اوقات رنگ نقش چینی — رفتنت با او بخلوت نیست جز عین خطا

مسایل مختلفه

جون بود کوه از شمال شهر دریا از جنوب — هر که خواهد جان خود زان شهر باید شد جلا

گر زن آبستن از جنین میجوشش دهند — در زمان فرزند از و گردد با مرحی جدا

گر کنی آلوده چون کشف اعضای طفل — موی را هرگز نباشد بر تنش نشو و نما

ور نخواهی موی بر عضو ز بعد کندنش — باید از افیون و آب سرکه اش کردن طلا

هر که را در اصل باشد معده و امعا ضعیف — غایت جهلت او را خوردن سقمونیا

گر بما بر قضیب خویش پیه کوسار — سر بر آرد گاه صحبت بر مثال اژدها

از مرضها در امان هر کس که خواهد چشم خود — چشم خود را که گهی باید کشیدن توتیا

از درون چشم او بیرون نیاید آب — هر که نزدیک ظهور کی یا رخود بندد حنا

یکنفر را یک معنی جلوه گر آمد ز فکر — تا مکر سویش کند یه بادشه چشم رضا

حامی شیخ محمد پادشاه با کرامت — آنکه بی ماه را از رای نور دهم ضیا

[illegible]

باب

باب در ادویهٔ عین عرض که ابتداء نزول وانتشار وضعف بصر وسلاق
وغشا را نافع بود ومقوی بصر بود ورطوبت عین را زایل کند صفت آن
توتیای هندی توبال مس مس سوخته لؤلؤ ناسفته لبد سادج
اقلیمیا زر صبر سقوطری سرطان بحری زعفران سنبل هر یک ۳ درم
شاه دیج شش درم فلفل سفید نوشادر هر یک درمی و نیم مشک دانگی
کافور نیم دانگ نسخهٔ اخری اقلیمیا زر توتیا صبر سرطان مس سوخته
توبال مس شاه دیج مقول هر یک درمی ونیم مشک دانگ بسایند
ودر چشم کنند باسلیقون کبیر جرب وسبل وظفره ودمعه وحکه
عین را سود دارد اقلیمیا نقره زبد البحر هر یک ده درم مس سوخته
پانزده درم نمک اندرانی ساذج هندی اسفیداج رصاص فلفل
جندبیدستر سنبل اثمد هر یک ۳ درم قرنفل یکدرم صبر سقوطری
پنجدرم اشترنمک هندی هر یک درمی مامیران نوشادر زردچوبه
هر یک سه درم پوست هلیله زرد ۴ درم نمک طعام بیست مثقال
عصارهٔ مامیثا پنجدرم نمک سحق کنند تا همچو غبار شود باسلیقون
اقلیمیای زر زبد البحر هر یک ده درم مس سوخته پنجدرم اسفیداج نمک

[illegible]

اندرانی نوشادر جعده فلفل دار فلفل هریک ۲ درم مشک تخم حنظل
هریک نیم درم قرنفل اشنه هریک درمی روشنای سبل و ظفره و جرب
و بیاض و ظلمت و دمعه و غشا را مفید بود شادنج مغسول
مس سوخته اقلیمیا فضه نمک هندی بوره ارمنی زنجار دار فلفل
هریک چهار درم و نیم زنجبیل و نیلج هریک ۲ درم زعفران و نوشادر
هریک درمی نسخه دیگر مس سوخته شادنج هریک نیم درم فلفل دار فلفل
زعفران تخم حنظل هریک نیم درم زنجار صبر بوره ارمنی هریک ربع
اقلیمیا زر ۲ درم کحل زعفران تاریکی و خواریدن و آب رختن
چشم را مفید بود زعفران و سنبل هریک ۲ درم فلفل دانگی دار فلفل
یکدرم نوشادر نیم درم مازو ششدرم کافور نیم دانگ کحل الجواهر
مقوی بصر بود اثمد هفدرم مامیثا پنجدرم اقلیمیا ذهب مغسول
لسد لولو ناسفته هریک ششدرم زعفران نیم درم شادنج دو درم
کحل بادج تقویت کند عین را و مژه برویاند سرمه ششدرم مامیثا
چهار درم اقلیمیا ذهب دو درم زعفران و لسد هریک نیم درم دخ
یکدرم فرنجمشک قراط لولو دانگ و نیم کحل سقیمی ظلمت و حکه

و دمعه را

دمعه را مفید بود شادنه ده درم خون سیاوشان قاقله شک
هر یک دانگی مس گداخته مازو هر یک درمی و ج دو دانگ سنبل
و دار فلفل از هر یک نیم درم کافور نیم دانگ کحل توتیا بیاض را زایل
کند زبد البحر اقلیمیا ذهب سرگین سوسمار مرجان مرقشیشا سرطان
بحری هر یک چهار دانگ اثمد پنج درم شادنه لولو ناسفته هر یک نیم درم
توتیا هندی درمی زنگار نوشادر فلفل سنبل قرنفل هر یک دانگی و نیم
مامیران نمک هندی هر یک دو دانگ کحل عنبر جرب و قروح را
مفید بود توتیا ۳ درم اثمد ۳ درم توبال مس یکدرم و نیم شنج سوخته
لولو اقلیمیا نقره اقلیمیا ذهب هر یک درمی کحل رمادی مقوی
بصر و تا سف رطوبات بود و جرب و سبل را مفید بود اثمد توتیای
هندی توبال مس شنج سوخته هر یک چهار درم مامیران یکدرم کحل
که سبل را مفید بود پوست هلیله زرد زنجبیل هر یک پنجدرم فلفل سفید
دو درم نوشادر یکدرم شادنج مغسول ده درم برود حصرم
جرب و سبل و سلاق و دمعه را مفید بود توتیای کرمانی پوست هلیله
زرد هر یک پنجدرم زنجبیل دار فلفل هر یک ۳ درم و نیم املج مامیران

هریک دو درم و باب غوره هفت روز بپرورند و بعد از آن خشک
کنند و بسایند آخر توتیا زردچوبه هریک ده درم هلیله زرد
زنجبیل هریک دو درم نیم نمک هندی یک درم برود دیگر حرارت
عین را ساکن کند اقلیمیاء ذهب چهار درم توتیای هندی سه درم
هریک پنج درم بسایند و بگلاب و خل خمر خمیر کنند و در خرقه
کنند و میشویند و میمالند و بعد از آن خشک کنند و با دو دانگ
کافور ساقی کنند برودی که ردد را مفید بود سادج هندی مس سوخته
افیون لسباسه هریک هفت درم صمغ شش درم اقلیمیا چهل درم
اسفیداج شصت درم بسایند برود اسود اوجاع چشم را
مفید بود افیون ده درم شکر مشک هریک درمی زعفران
دو دانگ مر پنج درم مس سوخته درمی اقلیمیای ذهب پنج درم
صمغ عربی چهل درم توتیای هندی قاقله قشیلیا هریک درمی
سرمه بیست درم نبات دو دانگ حضض حب گلنار و سادج
هریک دانگی بسایند برود کافوری که بیاض و ردد را مفید بود
اقلیمیا شانزده درم اسفیداب دوازده درم افیون کز صمغ عربی

نشاسته

نشاسته هریک ۲ درم انزروت هشت درم ذرور اصفر کبیر اوجاع
عین را که از رطوبت بود مفید باشد انزروت بشیر خر پرورده
پنج درم شاف مامیثا دو درم صبر تخم گل زعفران هریک نیم درم
افیون چهار دانگ ذرور ابیض رمد حدیث را مفید بود انزروت
پنج درم نشاسته ۲ درم نبات ۳ صمغ عربی هریک درمی ذرور اصفر صغیر
رمد صبیان و ریاح و وردنج را مفید بود انزروت پرورده ده درم
شاف مامیثا ۲ درم نشاسته چهار درم ذرور اصفر کبیر باهم بسایند
زرودی که رمد کهنه را مفید بود اسفیداج اقلیمیا هریک ده درم شادنج
مس سوخته هریک ۳ درم نیم کثیرا شش درم فضه بسد دردنج هریک
دو درم صمغ عربی چهار درم افیون نیم درم لولو زبد البحر نبات
نشاسته هریک چهار درم ذرور که مده و ظلمت و حکه را مفید
بود آب رازیانه پنجاه درم زهره کلنگ و خروس و کبک هریک
۳ درم مشک کافور هریک نیم مثقال بسایند و در آب رازیانه
پرورده کنند تا خشک شود سحق کنند • کحلا که رمد را مفید افتد
انزروت پرورده نشاسته نبات متساوی بسایند اکیران

قروح عین را مفید بود شادنج مغسول لؤلؤ ناسفته توبال برنج مس سوخته
اقلیمیا ذهب هریک ۲ درم سرمر مرقشیثا زبد البحر هریک درمی
ذرور قروح عین را مفید بود شادنج مغسول اسفیداج سوخته هریک
ده درم پوست بیضه شترمرغ سوخته یکدرم ذرور که بیاض را مفید بود
سرطان بحری اقلیمیا ذهب و سرگین سوسمار اسفیداج هریک ده درم زبد
البحر مساوی اجزا بسایند شیاف ... ظفره را مفید بود شادنج
دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هریک شش درم قلقطار سوخته زنگار
هریک هشت درم افیون ۲ درم نیم بکوبند و بسایند و بآب بارانه
بسرشند و شیاف سازند و در سایه خشک کنند و بوقت بسنگ
بسایند و در چشم کشند شیاف ... چون وجع و حرارت و ظفره را
مفید بود اقلیمیا ذهب اسفیداج هریک ده درم کثیرا پنج درم بسد
لؤلؤ خون سیاوشان هریک چهار درم مس سوخته زعفران نشاسته
هریک ۲ درم زردچوبه یکدرم ترنج سرخ نبات افیون اقاقیا زرنیخ
هریک نیم درم بکوبند و بآب بسرشند و شیاف سازند شیاف ...
ظلمت و ضعف عین را مفید بود انزروت صبر زعفران هریک ده درم

زرده

زهره کفتار زهره کبک روغن بلسان هریکی درمی بسایند و با آب سداب

شیاف سازند **بابت دیگر** زهره کلنگ و شبوت و تیسی و عقاب و باز

و کبک و باشه و روباه و خروس و سباط در سایه خشک کنند مساوی بسایند

و ده درم از آن با تخم حنظل و فرفیون هریک درمی بسایند و با آب رازیانه

بسرشند **شیاف دیگر** ظفره و سبل و بیاض را مفید بود کحل زنکار سوخته

هریکی درمی و نیم اقلیمیا دو درم اشق سکبینج دار فلفل هریک نیم درم اشق

و سکبینج بخیسانند و باقی بکوبند و بدان بسرشند **شیاف [illegible]سود**

و جع و سبل را مفید بود اسفیداج چهار درم صمغ عربی کثیرا هریک درمی

اقاقیا مغسول پنج درم سنبل افیون هریک چهار دانک **شیاف** که در دم

عین و رمد و وجع را نافع بود و قروح و سبل را مفید بود اقلیمیای زر

اسفیداج افیون مس سوخته صمغ عربی چهار درم مر سنبل نشاسته هریک

درمی نیم اقاقیا مغسول بیست چهار درم بکوبند و با آب دو باره تر نیک

بسرشند **شیاف ابیض** حرقت و ابتدای و ابتدای رمد را مفید بود

صمغ و نشاسته کثیرا هریک دو درم اقلیمیای زر فضه درمی اسفیداج شش درم

بکوبند و بسفیده تخم مرغ بسرشند **شیاف احمر** رمد را مفید بود و جع

شادنج مغسول شش درم مس سوخته چهار درم لبد لؤلو کهربا سونج
هریک دو درم صمغ عربا کثیرا هریک پنجدرم خون سیاوشان زعفران
هریک نیم درم صمغ بجوشانند و باقی بسایند و بدان لسبرشند آخر
جرب و سلاق و سبل واسترخاء جفنی را نافع بود شادنج شانزده درم
زنگار چهارده درم قلقطار سوخته هشت درم شب یمانی ده درم
مس سوخته چهار درم بسایند و بشراب لسبرشند شیاف اخضر بیاض را
زایل کند زنگار درمی و نیم اسفیداج ارزیز نشاسته صمغ عربی هریک
درمی و نیم بکوبند و با آب سداب لسبرشند اخضر جرب و سبل و بیاض
و آثار قروح و غشاوه را مفید بود اقلیمیاء فضه افیون هریک درمی
اسفیداج صمغ عربی زنگار اشق هریک دو درم اشق بخیسانند و دارو در
کوفته بدان لسبرشند شیاف احمر غشاوه و ابتداء آب را مفید
بود انزروت شادنج ماميثا هریک هشت درم بورق ارمنی فلفل
سفید هریک چهار درم زرنیخ سرخ دو درم زعفران درمی و نیم
اقلیمیاء زر اقاقیا هریک پنجدرم روسختج دو درم افیون مر
هریک نیم درم صمغ عربی زنگار هریک چهار درم اثمد یکدرم شیاف

کرد ابتداء

کرد ابتداء رمد مفید افتد و وجع ساکن کند شیاف ماشا هفت درم زعفران
افیون حضض صمغ عربی با هر یک دو درم کثیرا انزروت هر یک چهار درم جند
بیدستر درمی باید و با آب برشند شیاف سازند **باب در مرهم‌ها**
و ذرورها مرهم داخلیون خنازیر را و ورام صلب را تحلیل برد
مرداسنگ ده درم بسایند و با بیست درم روغن زیت می جوشانند
پس لعاب حلبه و بزرک و خطمی هر یک بیست درم بر سر آن ریزند و می جوشانند
تا غلیظ گردد پس فرو گیرند و برهم زنند تا آنرا متانتی حاصل شود
مرهم کافوری گوشت بر دیانند و ریش خشک کند شمع سفیداج هر یک دو درم
روغن گل چهار درم کافور دانگی سفیده تخم مرغ درهم بیامیزند
مرهم سازند **مرهم باسلیقون** گوشت برویاند زفت راتینج
شمع هر یک پنج درم قنه چهار درم با زیت بگدازند **اخر** مرداسنگ
خون سیاوشان انزروت زراوند مدحرج هر یک نیم درم صبر زفت
رومی راتینج شمع هر یک پنج درم روغن کنجد پانزده درم **مرهم سنجرف**
خنازیر و سرطان را مفید بود مرداسنگ پنج درم قنه اشق هر یک
ده درم علک البطم شش درم شمع ده درم سنجرف چهار درم با روغن

کنجد مرهم سازند مرهم قلی قروح را خشک کند گوشت برویاند مرداسنگ
ده درم با زیت وسرکه هریک چهار درم بسایند و دو درم زرد چوبه بسایند
وبآن ضم کنند و بهم بزنند مرهم زنجار گوشت زاید ذایل کند
و قروح خشک گرداند علاج سلطه را تنبغ هریک پنج درم زنجار [illegible] درم
با روغن زیت بیامیزند مرهم نون آکله و حرقت آتش را مفید بود
آهک بشویند و با روغن زیت بیامیزند آهن آهک شسته چهل درم
تخم چغندر و کرنب و شمع هریک سی درم روغن گل نیم رطل مرهم [illegible]
اورام صلبه و خنازیر و سرطان و طاعون را مفید بود شمع را تنبغ
مقل ازرق مرداسنگ هریک چهار درم جاوشیر زنجار رفته هریک
ده درم اشق هفت درم زراوند طویل میعه هریک سه درم انچه
کوفتنی باشد بکوبند و باقی بزیت بگدازند و مرهم سازند مرهم
اسفیداج گوشت برویاند شمع ده درم روغن گل پنج درم بگدازند
و اسفیداج ده درم بآن بیامیزند مرهم المقعان قروح فرسه و سرطان
و اورام جاسیه را مفید بود پیه خوک و زیت هریک رطل مرداسنگ
نیم رطل قلقطار چهل درم با هم بسایند مرهم سادیج توحر و شقاق

نسخهٔ مرهم سلیمانی انزروت یکمثقال کشنیز کتیرا ۲ مثقال قسطی کف دریا موم کافوری زرده چوبه فوفل [illegible] هر جزو روغن دنبه آب کرده اینها را بسایند
در میان روغن بریزد [illegible] آب کرده اینها را با روغن کتیرا انداخته [illegible] کند که ممزوج شود و آب کتیره بالش نزده مالی باشد تدری نیم چارک

و قروح

و قروح فرج و قضیب را مفید افتد روغن گل بنفشه هر یک بیست درم
شمع شش درم اسفیداج عصاره لحیة التیس شادنج مغسول گل ارمنی
هر یک ۲ درم افیون مصری پنج درم مرهمی که گوشت برویاند و قروح رطب را
خشک کند مرداسنگ شش درم گلنار و سنجبیج زرد چوبه خون سیاوشان
شنج سوخته شب یمانی اقلیمیای فضه هر یکی دو درم با شمع و زیت مرهم
سازند آخر مرداسنگ ده درم بسایند و با سی درم زیت بجوشانند
پس کندر و قنه و انزروت و خون سیاوشان و زیت و زفت
هر یک ۲ درم بسایند و با آن بیامیزند مرهم که احتراق و قروح معده
و کزیدن دوا برا مفید بود مرداسنگ یک درم اسفیداج پنج درم بسایند
و با شمع و روغن گل بیامیزند و چون از آتش فرو گیرند سفیده تخم
مرغ با آن بزنند مرهم که بواسیر را مفید بود شمع سفید و کوهان شتر
گداخته هر یک پنج درم زفت رومی ۲ درم قطراسالیون در آب
کنند تا ده درم مرهم که حرقت آتش را مفید بود خبث نقره اسفیداج
قیمولیا بوره مغسول روغن گل سفیده بیضه با هم بزنند مرهم که گوشت
زاید ببرد و اورام منفجر گرداند ریقان آب خیسانند و با هم چندان صابون

در هاون بسایند و با ربع آن صمغ و زردچوبه بیامیزند   بر دیک دوالی
اکال و عفونت و اکله و گوشت زاید زایل کند زرنیخ سرخ و زرد هر یک
شش درم مرد هر درم آهک آب نزده با ده درم زنگار بسایند زنجبل احمر
بسرشند و قرص سازند و خشک کنند ذرور که گوشت زاید بخورد
آهک آب نزده ده درم زرنیخ سرخ و زرد قلقطار هر یک دو درم کندر
اقلیمیا فضه حریق سفید هر یک سه درم بسایند آخر آهک پنج درم
زاج دو درم قلقطار توبال مس مردارسنگ خبث رصاص هر یک مثقالی
ذرور که بواسیر و قروح را مفید بود انزروت دم الاخوین مساوی
ذرور که گوشت بر دیاند و قروح خشک کند صبر ده درم کندر گلنار
هر یک پنج درم ذرور که خون باز دارد و جراحت خشک کند انزروت
دم الاخوین گلنار کندر ذرور که زخم شمشیر و کارد را مفید بود و خون
باز دارد مر صبر انزروت دم الاخوین زنگار زرانبخ مساوی ذرور
که قروح را مندمل گرداند صبر گلنار دو سنج مغسول اقلیمیا مغسول
آخر صبر و گلنار مر مازو زردچوبه ادویه که مسکر باشد و گاه باشد
که جهت اخراج پیکان یا زاغ یا شقی کرد در حال هشیاری طاقت نیارد

بدان محتاج

بدان محتاج میشوند افیون بیخدرم خشخاش سیاه ده درم تخم صیغی کاهو
هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا باز یک رطل آید و نیم من گندم
پاک دران بجوشانند تا آب تمام نیست شود پس گندم خشک کنند و بکوبند
و مثقالی ازان هر که را بدهند بیخود شود آخر خشخاش سیاه و تخم کاهو
هر یک پنج مثقال بزر البنج دو مثقال بجوشانند صاف کنند و با قند بقوام
آرند مثقالی ازان مسکر بود واگر اشنه در شراب بجوشانند و بدهند
یا رازیانه در شراب بجوشانند و بدهند واگر متاذی شود تریاق
اربعه بدهند یا تریاق کبیر واگر خواهند که مست نشود هشیار شود
سرکه کهنه با گلاب بدهند یا دوغ گاو یا برف بشیر تبر از شراب
غوزه ببرف سرد کرده بدهند واگر چهار روز نان در شراب
خیسانند و ازان شراب کسیرا بدهند دشمن شراب گردد واگر
مگس خشک کرده دانگی بسایند و در میان شراب کنند همین عمل کند
واگر بهمن سرخ و طالیس و لبستان افروز و تخم نمام و کشوث و بنج انگشت
و فراسیون و مادانیا و قیصوم و کندش یک مثقال بکوبند و با آب
خبازی بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و نیم درم ازان

بسایند و کسرا که عشق بناشد به هند عاشق و محزون کردد صورت

بیهوش داروی افیون تاتوره برزالبنج غاریقون نعناع خشک

بنج خشک ملا عرق آب تبرک خامه ایز تخم نیاه انداز

جمله را جمع کرده و اسخته و کلوله کلوله مثال تخم مرغ و در شیشه کرده

و در سرکین آب پنهان کند بعد از بیست روز بیرون آورند بوی او به هر

هر کس رسد بیهوش شود صورت قرص مروارید از برای سل و دق

مروارید ناسفته طباشیر صندل سفید صندل سرخ تخم خرفه

گل نیلوفر کشنیز خشک ورق گل سرخ تخم خربزه مغز تخم کدو

مغز تخم هندوانه نشاسته کثیرا کافور قیصوری

مجموع اجزا کوفته و بیخته با لعاب بزرقطونا قرص سازند و در سایه

خشک کرده بکار برند قرص سرطان برای سل و دق نشاسته

صمغ عربی کشنیز بریان کرده صندل سفید صمغ درخت بادام کثیرا

حب الاس بو داده سرطان محرق مغز تخم هندوانه مغز تخم بر

مروارید صلایه کرده کافور اجزا صلایه کرده با آب به برگ

با رنگ قرص سازند طریق سوختن قرص سرطان است

دیکسرا

دیگ مسی را در بالای آتش گذارند و سرطان زنده را در آن اندازند آنقدر
آتش در زیر آن کنند که سرطان مثل خاکستر شود ۳ مثقال از آن داخل قرص
مذکور کنند نافع بود قرص خشخاش که سعال خشک و نزله را و نفث الدم
را باریک کند و سل را سود دارد بگیرند خشخاش سفید و دانه کدو و دانه خیار
و خربزه و استاد است از هر یک سه درم نشاسته و کثیرا و صمغ از هر یکی
پانزده درم بلعاب اسبغول سرشند شربت سه درم در شراب خشخاش یا آب جو
قرص انهو برای کسی که طعام بقی باز نهد بگیرند گل و طباشیر از هر یک یکدرم
سماق سه درم در سرکه نافع بود دواء قی الدم بگیرند گل ارمنی و صمغ
عربی و گلنار و کندر و دم الاخوین و ... شربت سه درم
برب طلی قرص عود که قی و غشی و ... بگیرند کندر سه درم
و گل و عود هندی و قرنفل و شکر و سنبل و طین خراسانی و طباشیر از هر یک
یکدرم کبابه دو درم قرص کنند شربت یک مثقال برب انار یا سیب
صفت قرص کهربا که بول خون و اسهال خون و قی خون و بسیاری
خون حیض آمدن و بواسیر باز دارد بگیرند کهربا و بسد و مروارید
و ودع سوخته و شادنج عدسی شسته از هر یک سه درم گل سرخ و تخم خرفه

وکشنیز خشک وسماق وفشاسته بریان کرده و کلنار از هریک نیمدرم طباشیر
واقاقیا و عصاره لحیة التیس از هریکی دو درم بکوبند و بر بیزند و باب
لسان الحمل بسرشند و قرص کنند شربت دو درم باشراب مورد یا باب
برگ خرفه یا باب لسان الحمل و تخم خیار با شیر بز یا شیر خر ریش مثانه
پاک کند و اگر مزاج میل بسردی دارد تن را بطبیخ بیخ کرفس و بیخ بادیان
و از خر پاک کنند یا ماء العسل و این سفوف دهند صفت سفوف
فطراسالیون و تخم کرفس و انیسون و فوه و مرو دارچینی خشک و مغز
تخم خربزه و تخم خیار با درنگ راستا راست کوفته نرم بسرشند
شربت از یکدرم تا دو درم با ماء العسل و غذا گوشت تذرو و کبک
و دراج و بره و مانند آن دهند از بهر سلس البول یا ماسک
البول مجرب است صفت آن کندر و حب الاس و محلب و انار
مغشر و سعد و خولنجان و قرفه و دج و راسن درستا راست کوفته
و بیخته بمیخته بسرشند شربت هر بامداد و شبانگاه سه درم قرص
بنا کنج بگیرند تخم خیار مقشر ده درم گل ارمنی و صمغ عربی و کندر و دم
الاخوین از هریک دو درم و نیم تخم خشخاش و مغز بادام شیرین و رب السوس

وکثیرا

دیگر اوننا سته از هر یک دو درم افیون یکدرم کاکنج خشک شش عدد
تخم کرفس دو درم شربت سه درم با شربت بنفشه دهند نسخهٔ دیگر
تخم خیارین مقشر و تخم خربزه و تخم کدوی شیرین و مغز بادام شیرین مقشر
و تخم خرفه از هر یک پنج درم تخم خبازی و تخم حنظل از هر یک دو درم تخم خشخاش
سه درم مغز دانه آبا دو درم نشاسته دو درم صمغ عربی و کثیرا از هر یک
یکدرم رب السوس چهار درم کاکنج که هست ده عدد بمیختند بسرشند و اقراص
کنند شربت کمیفی در آب لسان الحمل معجون حجر الیهود مشهور
خاصیت وی آنست که ریگ کرده و مثانه پاک کند صفت آن
مغز تخم خیار بالنگ و مغز تخم خربزه و مغز تخم کدو و حب کاکنج
از هر یک پنج مثقال حجر الیهود پنجاه مثقال کوفته با سه چندان عسل
کف گرفته بسرشند صفت حب السعال خشخاش ۱۲ بزر البنج ۱۲
تخم کاهو ۱۲ تخم خرفه ۱۲ مغز تخم کدو ۲ تخم خیار ۱۲ نشاسته ۱۲
کثیرا ۱۲ صمغ عربی ۱۲ افیون کوفته و بیخته بر لعاب بهی بسرشند
و حب کنند مانند نخود حب السعال رب السوس ۲ د نشاسته ۵ د
بهدانه ۵ د صمغ عربی ۳ د کثیرا ۵ د همه را کوفته و بیخته بر لعاب اسپغول

باسفیده تخم کنیده مرغ خمیر سازند و قرص سازند نافع بود طریق علاج

علت غنا زیر از غذاهای غلیظ پرهیز کند و اندک خورد مرهم داخلیون

بر نهند و خواهند که قوت داخلیون زیاده کنند بگیرند پنج سوسن

آسمانگون و زفت و زراوند کرد از هر یکی راستاراست کوفته

و بیخته با وی سرشند بگیرند بنک کوسفند و بنک بز پنج قثاء

الحمار و آرد باقلی و آرد جو و مغز بادام تلخ و مقل سرخ از هر یکی

راستاراست کوفته و بیخته با مرهم سرشند و بر نهند و اطریفل غددی

سود دارد و بزودی اثر کند صفت اطریفل غددی بگیرند هلیله

سیاه پانزده درم بلیله و تربد از هر یکی هشت درم و افتیمون

ده درم بسفایج و اسطوخودوس و سنا مکی از هر یک پنج مثقال درم

شیطرج و ذرنباد و غاریقون از هر یکی سه درم انیسون و مصطکی

و خیربوا و قرنفل از هر یکی دو درم نانخواه درم غدد کردن کوسفند

خشک کرده پنج درم با انگبین مصفی سرشند شربت پنج درم و اگر ازین

غدد خشک کرده و کوفته و بیخته هر بامداد نیم درم بکوبند با نیم درم زارچینی

و شکر اندک بکار برد نافع بود جهت کچلی سر طفلان اگر بالغ

باشد

باشد از قیفال خون کم کند مازو زنکار روغن گاو انزروت
توتیا قلم نارنج عود حلب سنیطج زفت دنبه روغن
عود صلیب
عود سلیم بزرگ و بند
موم زرد روغن دسمال سرکه
طریق علاج آنت که ~~[illegible]~~ کدو تازه بخمیر آرد جو گرفته و شب در تنور
گرم گذاشته و صبح برون آورند و بیخ کدو را سوراخ کنند و دبس را بگیرند
مقدار دو پیاله قهوه و دوازده مثقال سکنجبین افتیمونی در ان حل کنند
و بنوشند صفت سکنجبین افتیمونی بگیرند یکمن سرکه کهنه تند و با یکمن قند
بجوشانند نزدیک بقوام آید دا بیست و پنج افتیمونی اقریطی در کتان
بسته در میان آن تا بقوام آید تا پنج روز بنوشند بعد از ان بابن مطبوخ
عمل نمایند افتیمون در کتان بسته اسطوخودوس شامی آلوی را
اصل السوس عنبر اذخر اسارون افسنتین پوست بیخ کبر
پوست بیخ بادیان رازیانه پوست بیخ کاسنی برسیاوشان بادرنجبویه شیرازی
تخم کشوث بسفایج فستقی پوست هلیله زرد شاهتره خشک
قنطوریون سنا مکی گل سرخ مویز سرخ بیدانه زرشک بیدانه
گل گاوزبان گیلانی جوشانیده و صاف نموده گلقند آفتابی ترنجبین عبد

دران حل کرده بار دیگر صاف نموده حب النیل تربد سفید محموده
یکدانگ سه دانگ نیم دانگ

نمک هندی غاریقون لاجورد مغسول مجموع کوفته و بیخته سردارو
یکدانگ دو دانگ یکدانگ

سازند و بنوشند با ز پنج روز آب کرو و سکنجبین انقوزه کرد کر رفت

بنوشند بعد از ان این حب بخورند **صفت آن** محموده حب النیل
سه دانگ سه دانگ

لاجورد مغسول نمک هندی تخم حنظل تربد سفید غاریقون سفید
نیم مثقال یکمثقال سه دانگ ۲ دانگ سه دانگ سه دانگ

خربق سفید سقمونیا قنبع افتیمون اسطوخودوس شاه هلیله سیاه
سه دانگ ۳ دانگ ۳ دانگ سه دانگ سه دانگ

رب السوس مصطکی بزر زرد زعفران بادیان کثیرا
۱ دانگ ۱ دانگ ۱ دانگ نیم دانگ سه دانگ سه دانگ

زنجبیل مجموع کوفته و بیخته سه مثقال حب سازند پیش از صبح فرو برند
سه دانگ

و قدری شربت قند سفید متعاقب آن بنوشند با ز سه روز از ان سکنجبین

با آب کرو بنوشند و از این حب مذکور سه مثقال فرو برند بدستور تا سه دفعه

تمام شود بعد از ان این معجون تناول فرمایند **صفت آن** بگیرند ایارج فیقرا
۲ مثقال

اسطوخودوس افتیمون رومی سقمونیا پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی
دو مثقال دو مثقال دو مثقال دو مثقال دو مثقال

هلیله سیاه خربق سیاه تربد سفید غاریقون حب النیل
سه مثقال دو دانگ دو مثقال یک مثقال یکمثقال

تخم حنظل رب السوس مصطکی زعفران صعتر محموده
یکمثقال نیم مثقال نیم مثقال دو دانگ دو دانگ دو دانگ

مجموع کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته هر ده روز

سه مثقال

سه مثقال ازین معجون فرو برند واز عقب آن پانزده مثقال ماء العسل
بگیرند یعنی عسل با هفت جزو آب بجوشانند آهسته آهسته تا برگراید غذا
نخوداب با گوشت مرغ جوان مرهم روغن درد گوش سرد را نافع بود صبر
مر مصطکی حضض چند بید ستر روغن گاو از هر یکی یکدرم دارو را نیم
کوفته با روغن بیامیزند و بپزند تا آب برود و روغن بماند در گوش
چکانند روغن گرد درد گوش گرم را نافع بود وزاین کند روغن گل
ده درم روغن بادام شیرین پنج درم خل خمر سه درم بیامیزند و بجوشانند
تا سرکه برود و روغن بماند بعد از آن در گوش چکانند دواء المثانة البارد

طباشیر ۳ د	ابریشم مقرض ۲ ل	گل سرخ ۳ د	کشنیز خشک ۳ د	مروارید ۳ د	کهربا ۳ د	
ورق نقره ده د	آب سیب ۵۰ م	قند ۵۰ م	صندل سفید ۳ د	گل گاوزبان ۳ د	لب ۱	
تخم کاهو ۱	عنبر اشهب ۳ ل	مسک ۲ دانگ	مرهم رسل	موم ۱۴	راتینج ۱۴	اشق ۸ د
جاوشیر ۱۲	قنه ۱۲	میعه ۱۳	زنگار ۱۲	زراوند طویل ۱۳	کندر ۱۲	فقل ازرق ۱۳
مرداسنگ ۱۴ م	سرکه ۱۰	روغن زیت ۲ د	مرهم شنجرف	مرداسنگ ۵ د	کندر ۱۰ د	
قنه ۵ د	موم ۱۰ د	اشق ۱۰ د	ستبز ۹ د	شنجرف ۸ د		

موم با روغن زیت بگدازند و بقیه
ادویه را کوفته باشند بکوبند و عمل آورند مرهم که از برای زخم دماغ

انزروت صبر سقوطری کندر پیه بز موم زرد روغن بنفشه وبادام
روغن کدو روغن گل سرخ روغن کنجد درهم کنند چو مرهم ساخته
فیله با ان آلوده درد داغ کنند **صفت شاف اعلا** توتیا سغال
پوست هلیله زرد ده مثقال زنجبیل سه مثقال حضوض مکی چهار مثقال
صمغ عربی ده مثقال زرد چوبه دو درم زعفران دو درم تریاک نیم مثقال
شاف اعلا انزروت چهار مثقال صمغ عربی دو مثقال تریاک نیم مثقال
زعفران نیم مثقال شاف ماکوسا چهار مثقال **حب شیطرج**
عرق النسا را و اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع بود صفت آن
پوست هلیله زرد ده درم صبر سقوطری پنج درم فلفل دار و فلفل از هریک
یکدرم خردل سه درم شیطرج نمک هندی تخم حنظل زنجبیل
از هریک دو درم فانید سنجری چهار درم باب نیسان حب سازند
شربتی سه درم **دوودی که از جهت درد چشم اطفال نافع باشد**
صفت آن انزروت مرماچیک از هریک ده درم ماميران چینی
دو درم دم الاخوین دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند

دستور گرفتن عرقیکه مسمی است بماء الحیات من تحفة المؤمنین از مخترعات حقیر است و در جمیع منافع بهتر از
شراب است و سکرینت چه در ترکیب آن مراعات بلیغ شده که مانند شراب تغذیه و تقویة
باه و اعضاء رئیسه و قوة هاضمه و سایر قوتهای طبیعی و حیوانی و نفسانی نماید و با قوت تریاقیه
باشد و مفتح و مفرح و جالی و مدر و ملطف و منوم و مشهی و مسکن عطش با خاصیة در جمیع امزجه
و بحرارت و برودت پیوسته شراب نیست در رفع اکثر علل احشا بعدیل و قوی التاثیر است و بر دانایان
امزجه و خواص ادویه و قدر شناسان مقدار شربات اجزاء آن و حسن ترکیب و ... ارواح
لطیفه عقاقیر از اجساد لطیفه کثیفه و دانایان بمصطلحات شریفه تربیت آثار آن مخفی نخواهد بود
ص سنجد زردک هریک ... بعد از طبخ بلیغ با دو من شکر و صندل سفید
صفة آن
رنده کرده گل سرخ گل گاوزبان بادرنجبویه رازیانه دارچینی کبابه سعد
که بترکی طپلاق گویند بهار نارنج گل سنجد هریک صد و پنجاه مثقال برگ و پوست ترنج
اگر نباشد نارنجک شیرازی والا برگ و پوست نارنج سیصد مثقال جوز بوا ... والا ...
هریک ده مثقال و پنج مثقال نیم کوب که اضافه نمایند سوای برگ نارنج که روز یکه عرق کشند
باید کوبید مخلوط نمود مع علف هندی از چهل مثقال تا هفتاد مثقال و مجموع آب ...
باید با آنچه زردک را جوشانند تا ترش و متعفن نشود پس درج کرده هر روز مکرر بر هم زنند
تا مانع جوشیدن آن گردد و در هوای گرم تا هفت روز بگذارند و در هوای سرد تا ده یوم

و هر چند کم آبتر باشد قویتر میشود پس بدستور گلاب عرق بکشند و اگر عنبر بر دهان پنجه به بندند بهتر است در روغن این عرق از رعایة خوب و عطریه شده

و چون بعد از عرق کشیدن ثفل او را با یکمن و نیم شکر مخلوط بعد از چهار یعم با اضافه پوست ترنج یا نارنج یا برگ نارنج یا نارنگ بقدر نیم من بار دیگر عرق بکشند همان آثار بر و مرتب است

کتاب منظومه طب از قول شهاب پور عبدالکریم

کتاب حکمت از حکیمان هندی شیخ شهاب الدین رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحیم

علاج مجرب بگویم ترا ؛ با نواع درد سر آرد شفا
دو ماهه ز سندی دو از زعفران ؛ دو ماهه ز نابات مصری ستان
بکن آس باریک آنکه به بیز ؛ در و شش درم روغن گاو ریز
همه خلط کرده به بینی چکان ؛ بیرون آر و از درد راحت رسان

نوع دیگر درد سر

کسی کو ز درد سر است بی قرار ؛ علاج مجرب ز من یاد دار
تو از بیخ انجیر بخش برار ؛ که در هند خوانند اورا تبار
بابه بکن خشک در آب سای ؛ طلا کن به پیشانی و کف پای
الم گر ز باد است یقین به شود ؛ ور از تلخه بوده ز صندل رود

نوع دیگر برای درد سر

نوع دیگر درد سر

نوع دیگر

سم گاو

سم گاو سوز و بمالد بسر — ترا هیچ دردی نماند بسر
همین نوع از فلفل کرد دان — بود شیطرنج نیز بهتر از آن

برای صرع

چنین کرد دانای پیشین خبر — که مسکن بود صرع در مغز سر
از آنجا خرامد بسوی عظام — ببرد همه هوش و عقل و کلام
رود چند ساعت بصحن بدن — قرارش بود باز اندر وطن
دو نوع است این رنج ای ذوفنون — یکی هست از باد و دیگر ز خون
به آغاز آن رنج دارو دواست — چو دیرینه باشد یقین لا دواست
بخونی دوا فصد قیفال دان — دواهای بادی کنم من بیان
چو یابد بسر کین کرگ استخوان — اگر هوشمندی بشوی ستان
بروزی که در شیر آید قمر — قمر در برج اسد باشد — بیا زوی مصروع به بندی اگر
شود دفع از فضل پروردگار — ز بنده شهاب است این یادگار

نوع دیگر برای صرع

مجرب دو بیت است از بهر صرع — که جایز نباشد تناول ز شرع
کنز آن کس اگر استخوان بشر — دو توله بیک سیر شیر بقر
بیامیز مصروع را ده بهار — شفا یابد از فضل پروردگار